

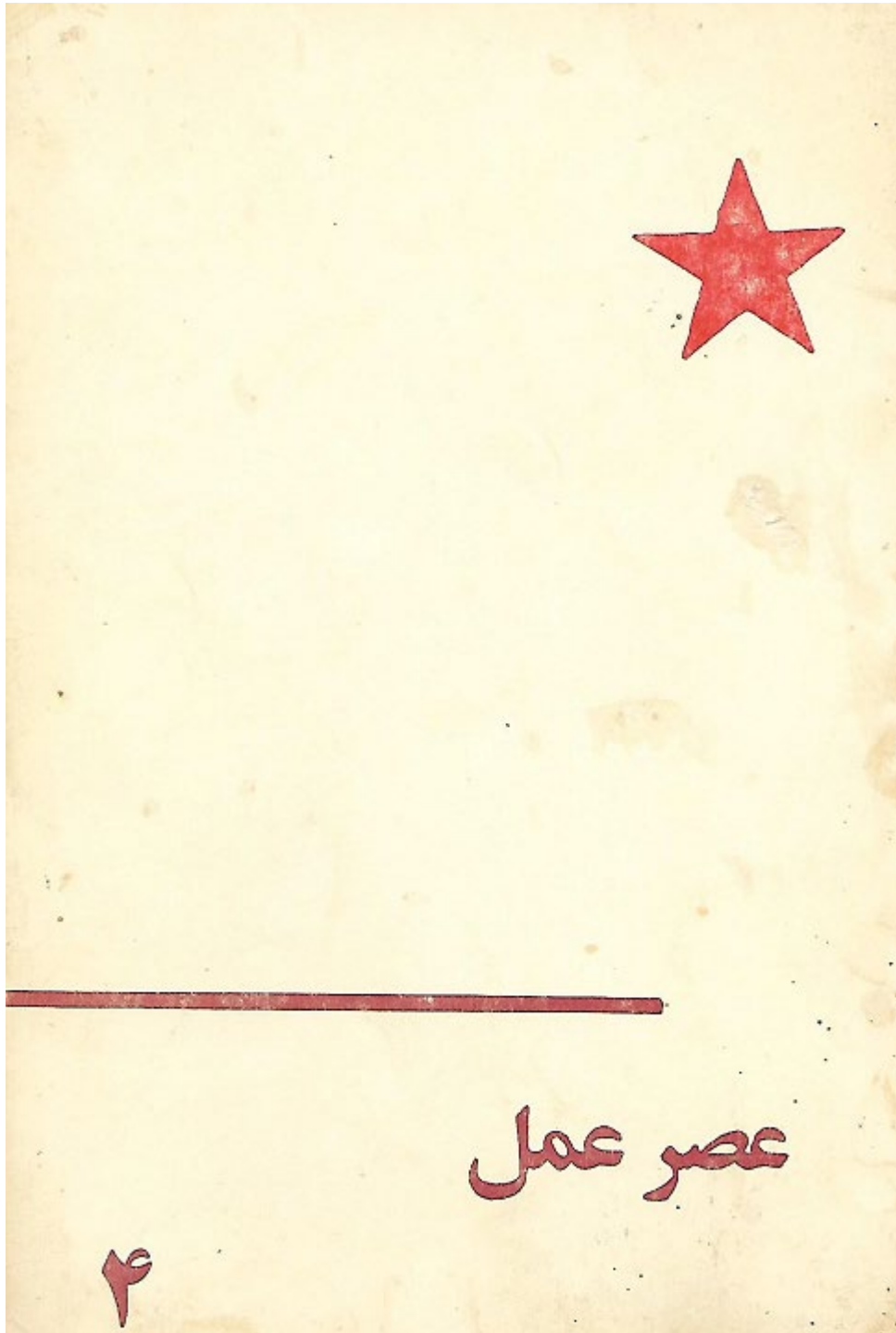
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr

اشعار

طغیان (فریدون ایل بیگی) : بمناسبت سالروز شهادت گل سرخی و دانشیان



فهرست

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۳	بهمن	تویا ماروها	در راه ایجا ر حزب
۱۶	—	—	یکی رفت و ...
۱۸	—	طفیان	بمناسبت سالروز شهادت گل سرخی و دانشیان
۲۴	کیوان	لنین	مقدرات تاریخی آئین کارل مارکس
۲۹	—	چریکهای فدائی خلق	زند انهای رژیم وزندانیاں سیاسی
۴۵	بهرامی	رژیس د بیره	در باره اروگوئه (۳)
۷۸	—	یکی از مبارزان داخل	یادداشتهای زندان
۹۳	—	—	منطق نظامی
۹۵	—	سازمان مجاهدین خلق ایران	وحدت در میدان تبرد
۱۰۵	—	مرضیه احمدی اسکوتی	بیاد مرضیه احمدی اسکوتی
۲۴	—	کارلوس ماریگلا	و ۶ شعر از او
۳۶	—	—	دوسند
			چند پاسخ

بهنامبیت سالروز شهادت گل سرخی و دانشیان

باز امشب این خبر آمد

که در بوست

نوشیده باده های فراوان

ز خون خلق •

در آن بهشت

بیا کرده در زخی

این دستیار دشمن زحمتکشان شوق •

حیران

زیبیداری جنگندگان ده

عاصی

ز جانفشانی رزمندگان شهر

در خشم

از تلاطم امواج انقلاب

اندیشناک و هراسان ز توده ها •

مخفی

بد خمدای که خزیده در آن جو کرم •

پنهان
 بسینه* شب تارک و مرگبار
 چون جغد
 بر سر ویرانه‌های شهر *
 جلاد بد نهاد
 دژخیم رذل و بیست
 عفریت کینه توز
 جامی ز خون بدست
 فریاد می‌کشد :

زند ان
 شکنجه
 خون *

ضحاك مار دوش
 از قصر خود
 - همه شالوده‌اش ز خون -
 از پایداری نوکاره‌ها بتنگ
 از شور و ولوله توده در ستوه
 دستور میدهد :
 توقیف
 زجر
 مرگ *

آنگاه...
 در سکوت شبانگاهی عمیق

در خلسه و سکون

در خواب می‌رود .

زان سوی . . .

از میان هامون بی کران

میخیزد این خروش

میاید این نهیب

چون اتشی بزرگ

سوزان و پر له‌بیب .

عفریت بد سگال

مفشوش و بی شکیب

بیدار میشود . . .

میآیدش بگوش

این غرش مهیب :-

جلاد !

گوش کن

در ذهن خود بسپار

این شعر توده را :

هر قطره خون گرم

که ریزی بخاک سرد

صد آتشین گل سرخ آورد بهار .

هر خامهای

ز شاعر آزاده بشکنی

در چشم تنگ تو گردد هزار خار .

که فرود آری از سپهر
 صدها ستاره ، در این آسمان شود .

که رسانی باو گزند
 فرزند زاده او ، قهرمان شود .

که زهر بلایت چشیده است
 با حزب خود ، رژیم تو بر باد می دهد .

که رنج و ستم از تو دیده است
 بنیاد ظلم تو از بیخ می کند .

که تو امروز می کشی
 صد شیر دل بصحنه میدان نهاده قدم .

که تو در شب روا کنی
 صد ضربه های سخت خوری در سینه دم .

که تو خاموش میکنی
 صدها شراره تابان شود پدید .

که تو پامال میکنی
 دهها نهال شکوفان دهی نوید .

که از پا در آوری
 صد رزمجو تازه دیگر زره رسد .

که زهر ضربه شلاق جان دهد
روح بزرگ او به پیکر صد رنجبرد

هر قهرمان

که تو بر سینهای زنی
صدها گلوله شتابد بسوی تو .

با هر گلوله‌ای

که تو سازی اجیر خویش
صد راد پاکباز که خیزد بروی تو ،

هر سست عنصری

از هر فدائی دلیر

که در دوزخ اوین
در آن سیاهچال
زیر شکنجه‌ها
آرام و بی صدا
جسمش کنی کیود
روزش کنی سیاه
جاننش شود فدا
یا در نبرد و رزم
دوڑی تنش بخاک
عمرش کنی تپاه
چون شب بسر رسد
در صبح تابناک

خیزد و دارد سیاس او .

آید و گیرد قصاص او .

خلقى سترك

فوجى بزرگ

خشمی شدید

جوشد جوید فنای تو .

موجی عظیم

آید و گوید بنای تو .

ضحاك!

ننگ نثار حكومت .

ای دیو!

مرگ جزای خیانتت .

طغیان

" ما بدون ترحم خواهیم بود ، از شما نخواهیم خواست که با ما مهادار کنید . وقتی که نوبت مافراسد ، در جستجوی این نخواهیم شد که برای تروریسم خود ، عذر و بهانه ای بترسیم . اما تروریستهای سلطنت طلب ، تروریستهای جوینده لطف خدا و حق ، اگر در پراتیک ، خشن و حقیر و مبتذل می باشند ، در تئوری ، پیوزوریا کاروشیادند ؛ خلاصه اینکه ، در هر دو حال ، موجود اتسی فاقد شرفند " *

* از مقاله مارکس : توقیف " مجله جدید Renane " بر اساس قانون زمان جنگ ، چاپ شده در آخرین شماره " مجله جدید Renane " (مجلد ۱ ، سال

۱۸۴۹) .

این مقاله در مجموعه مارکس ، انگلس ، نوشته های نظامی ، جلد اول : قهر و قانون اساسی دولت های اروپائی جدید ، انتشارات Herne ، چاپ پاریس ، ۱۹۷۰ ، انتشار یافته است .